

**کوره آجرپزی «قیاسی»** یکی از آثار شاخص تاریخی مشهد در معرض تخریب قرار گرفته است

# آتش مرگ به جان کوره خاموش افتاد

هما سعادتمند

«مالکان قصد دارند، کوره آجرپزی قیاسی را که از قضا سه سال پیش با شماره ۳۲۸۴۲ ثبت ملی شده، تخریب کنند.» این خلاصه مکالمه من با یکی از همسایگان کوره‌است که در تماس با دفتر روزنامه بیان می‌شود و من خبرنگار و عکاس را در یک صبح سرد روزهای آخر بهمن به روستای گرجی می‌کشاند.

در جاده، نفسی روزهای آخر بهمن سرد و خشک است. برقی هم که چند شب پیش، پاورچین پاورچین تا نزدیک مشهد پیش آمده، آن قدر کم‌جان بوده که خاک بی‌سبزینه زمین‌های حاشیه جاده کلات راسفید نکرده‌است. تنها سوزنی برگ‌های کاج که مثل سر بازهای به خط شده در مسیرمان ایستاده‌اند و تعدادشان در پشت حصار میله‌ای شهرک صنعتی بیشتر است، سفید می‌زند، چیزی بین یرف و قندیل. چهار کیلومتر از این راه آسفالته را که پشت سر بگذاریم، در یکی از فرعی‌های خاکی روستای گرجی، باید میل کوره آجری‌پزی «قیاسی» پیدا باشد؛ پیر خشتی هفتادساله‌ای که ۱۷ آذر ۱۳۹۸ خورشیدی به ثبت ملی رسیده است. اما روایت‌ها می‌گویند، مالکان تصمیم به تخریب آن گرفته‌اند. تنها به این دلیل که بتوانند زمین قرار گرفته در حریم این کوره و اطراف آن را که به محدوده شهری متصل و با افزایش قیمت روبه‌رو شده است، بفروشند.

● در جست‌وجوی کوره آجرپزی

به ابتدای روستای گرجی که می‌رسیم، در آینه غبار گرفته آسمان مشهد، اما نه بال زدن پرنده پیدا است. نه میله ۸۵ متری که تاج خشتی سرش، هوای بالای سر را شبیار زده باشد. برای همین دست به دامان محلی‌ها می‌شویم تا مسیر منتهی به این کوره آجرپزی را نشانمان دهند. یکی‌شان می‌گوید: «همی راه ر صاف برن ولی ای کوره که شما میگن، خیلی وخته تعطیل شده، اگه آجر میخن برن پایین تر. اونجه فقط نخاله ساختمونی مرزن.»

این یعنی کوره آجرپزی قیاسی تنها نیست و می‌توان چند کوره فعال را هم در این میانه پیدا کرد. در انتهای راه، دوباره یک مستمان جاده است و سمت دیگر یک فرعی خاکی. مسیر خاکی همین فرعی را مستقیم زیر چرخ ماشین می‌اندازیم. چند نیشان آبی با بار آجر از کنارمان عبور می‌کنند که شاهدهی هستند بر حرف‌های مرد گوینده، ولی راننده هیچ کدامشان نمی‌دانند کوره آجر پزی مورد نظر ما، کدام است، چون کوره‌ها را به نام نه، بلکه به سرخی آتش درویشان می‌شناسند که نان هر روزشان در آن پخته می‌شود. از یکی‌شان که آب دهان قورت می‌دهد و با لنگ افتاده دور گردنش، زیر چانه را می‌خرااند و همین‌طور که یک دستی فرمان را گرفته و عبور می‌کند، می‌شنوم که: «ما کار گرم، مال اینجه نیستیم. بنجیم.» نمی‌دانند ولی قطعا پیدا کردن میلی که نفسش سرد است و وعده‌ای قصد کرده‌اند، کمزش را بشکنند، سخت نیست.

● پای میل گودبرداری شده و خاک تراست کمتر از یک کیلومتر دیگر که پیش می‌رویم، چند تاج کوتاه و بلند از کوره‌های دور و نزدیک در افق مقابلمان پیدا می‌شود، محو تاریک. نخستینشان کوره آجرپزی قیاسی است که میان نخاله‌های ساختمانی و در یک گودی حدود ۴ متری، راست قامت ایستاده‌است. او را کارتن خوابی که با کیسه زباله بر دوش از پشت دیواره‌های کاهگلی اطراف بیرون می‌آید، تأیید می‌کند. اطراف کوره تا چند صدم متر یک دیوار کاهگلی

یک متری است که در بعضی جاها دیوارش فروریزخته است. از ماشین پیاده می‌شویم و مسیر خاکی کنار دیوار را میان نگاه راننده کامیون‌های گذری که زیرچشمی دونفر دوربین عکاسی به‌دست رami پابند، ادامه می‌دهیم. از درز یکی از فروریختگی‌ها وارد می‌شویم. جایی در هفت متری میل. از ساختمان کوره چیزی باقی نمانده، اما ستون دودکش با گودالی که در پیش پایش کنده شده، هنوز زنده است و استوار. خاک این گودال تر است و پیداست که به عمد کنده شده و پایش را آب ریخته‌اند تا نم بگشد و بدون هیچ تیشه خوردنی فرو بریزد. راهکار یا بهتر است بگویم، سریالی تکراری برای کشتن آثار تاریخی که پیش از این هم تجربه بغض کردن در هر بار تماشایش را داشته‌ام.

● چرا کوره آجرپزی قیاسی مهم است؟

دور میل می‌چرخم. با فاصله و تردید از خاک شل زیر پا. روی دیوار بدنه در سمتی که روبه‌روی حرم مطهر قرار گرفته، یک کتیبه از سنگ مرمر نصب شده است که آیه «ان یکاد»، سال ساخت کوره (۱۳۳۰ خورشیدی) و نام مالک نخستین (اسماعیل قیاسی) برای ماندگاری در تاریخ روی آن حک شده است. سرم‌را سمت آسمان می‌برم و نگاهش می‌کنم، خیره می‌شوم روی کلمه ... که کمرگاه میل را در ارتفاعی ۵۰ متری مثل یک حلقه دربر گرفته است. هیچ کلمه‌ای برای گفتن پیدا نمی‌کنم. توی سرم خالی‌ست. توی سرم می‌ترسم از اینکه چه می‌شود؟ از اینکه آیا کسی برای او که جزو معدود یادگارهای تاریخی شهر تاریخ‌گم کرده مشهد است، کاری می‌کند یا نه؟ می‌چرخیم سمت برگشتن. در یکی از کوچه‌های روستای گرجی قدم می‌گیرم

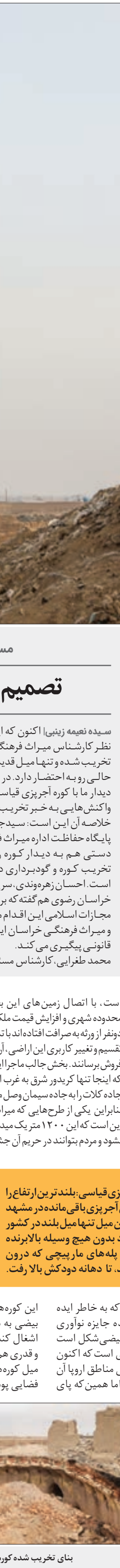
پی‌گفت‌وگو با هر کسی که درباره او چیزی بداند. یکی از محلی‌های مطلع ادعا می‌کند که این میل تنها میل بلند در کشور است که می‌شود بدون هیچ وسیله بالا برنده و تنها به وسیله پله‌های مارپیچی که درون آن تعبیه کرده‌اند، تا سقف بالا رفت. در سقف یا تاج میل هم یک فلز الماسی شکل کار گذاشته‌اند که تقریبا در بیشتر میل‌ها وجود دارد و تر فند معماران قدیمی برای جلوگیری از برخورد رعد و برق و صاعقه به آن است و این همه چیزی است که دیده‌ایم.

● کوره آجرپزی قیاسی یادگار طرحی ۱۴۰۱ ساله است

یک ساعت بعد در دفتر روزنامه، یکی از افراد نزدیک به مالکان روبه‌رویم نشستنه است و درباره وضعیت کوره آجرپزی قیاسی این‌طور توضیح می‌دهد: «این میل یک اثر تاریخی و هویت ماست که سال ۱۲۸۰ توسط آلمانی‌ها طراحی می‌شود و سال ۱۲۸۹ هم شروع به ساختش می‌کنند. ساختی که حدود سه دهه طول می‌کشد و این را آجرهای مختلفی که در بنای آن به کار رفته تأیید می‌کند. از زمان ساخت تا سال ۱۳۸۰ هم فعال بوده، اما پس از آن خاموش و بدون استفاده می‌شود.

● ۱۴۰۰ متری که مزاحم ۵۰ هکتار است!

این منبع آگاه درباره اصرار مالکان به تخریب کوره نیز می‌گوید: «حریم این اثر ۱۲۰۰ متر مربع است که به علاوه پنجاه هکتار زمین اطرافش، همگی ما بملک مالکان و بازماندگان مرحوم اسماعیل قیاسی محسوب می‌شوند و به صورت مشاع بین ورثه باقی مانده است. حدود سه سال پیش، میراث فرهنگی این کوره را ثبت ملی کرد و نامش را در فهرست آثار تاریخی ایران نوشت، اما از آنجا که در دوره شهردار قبلی «محمد رضا کلائی» طرح تفصیلی این محدوده کشیده شده



بنای تخریب شده کوره آجر پزی قیاسی



یگان حفاظت میراث در حال بازدید از میل و کوره آجرپزی قیاسی

این کوره‌ها به ایران بازشده، اول از همه شکل آن از بیضی به دایره تغییر کرده است تا فضای کمتری اشغال کند و بعد ارتفاع دودکش هایش بیشتر شده و قدری هم با معماری ایرانی تلفیق شده است تا این میل کوره‌های خارق‌العاده خلق شود. کوره هافمن فضایی پوشیده است با تقریباً ۲۶ اتاق. آجرپزها به



یگان حفاظت میراث در حال بازدید از میل و کوره آجرپزی قیاسی

است، با اتصال زمین‌های این بخش به محدوده شهری و افزایش قیمت ملک، یکی دونفر از ورثه به‌صرافت افتاده‌اند با تسطیح و تقسیم و تغییر کاربری این اراضی، آن‌ها را به فروش برسانند. بخش جالب ماجرا این است که اینجا تنها کردیدور شرق به غرب است که جاده کلات را به جاده سیمان وصل می‌کند، بنابراین یکی از طرح‌هایی که میراث دارد، این است که این ۱۲۰۰ متر یک میدانگاهی بشود و مردم بتوانند در حریم آن جشن‌های

و بژگی کوره آجرپزی قیاسی: بلندترین ارتفاع را در میان کوره‌های آجرپزی باقی‌مانده در مشهد دارد. همچنین این میل تنها میل بلند در کشور است که می‌شود بدون هیچ وسیله بالا برنده و تنها به وسیله پله‌های مارپیچی که درون آن تعبیه کرده‌اند، تا دهانه دودکش بالا رفت.

بومی محلی برگزار کنند. ولی متأسفانه با اینکه میراث و شهرداری قبول کرده‌اند تمام آن ۵۰ هکتار را تغییر کاربری دهند و مسکونی کنند، اما در آرایش مالکان این کوره را حفظ کنند. آن‌ها این کار را انجام نمی‌دهند. یک ترسشان شاید این است که با ورود میراث به این محدوده شاید مشتری‌ها دیگر حاضر به خرید این املاک نباشند. همچنین برابر گفته شاهدان و تصاویر گویایی هم که از اثر گرفته شده، مالکان زمین دور میل را چندمتری



یگان حفاظت میراث در حال بازدید از میل و کوره آجرپزی قیاسی

**مسئولان برای حفظ کوره آجرپزی قیاسی چه برنامه‌ای دارند؟**

## تصمیم داریم مسئله را با گفت‌وگو حل کنیم

سیده نغمه زینیبا اکنون که این گزارش را می‌خوانید، طبق نظر کارشناس میراث فرهنگی ۹۰ درصد ساختمان کوره تخریب شده و تنها میل قدیمی آن مانده است که آن هم حالی رو به احتضار دارد. در طی این چندروز که از زمان دیدار ما با کوره آجرپزی قیاسی می‌گذرد، مسئولان میراث واکنش‌هایی به‌خبر تخریب این اثر تاریخی داشته‌اند که خلاصه آن این است: سیدجواد رضوی حسینی، مسئول پایگاه حفاظت اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی هم به دیدار کوره رفته و مشاهدات ما درباره تخریب کوره و گودبرداری در اطراف میل را تأیید کرده است. احسان زهره‌وندی، سرپرست معاونت میراث فرهنگی خراسان رضوی هم گفته که براساس مواد ۵۵۸ و ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی این اقدام مالک جرم محسوب می‌شود و میراث فرهنگی خراسان این جرم را از طریق مجراهای قانونی پیگیری می‌کند.

محمد طغرای، کارشناس مسئول ثبت آثار تاریخی، طبیعی،

بومی محلی برگزار کنند. ولی متأسفانه با اینکه میراث و شهرداری قبول کرده‌اند تمام آن ۵۰ هکتار را تغییر کاربری دهند و مسکونی کنند، اما در آرایش مالکان این کوره را حفظ کنند. آن‌ها این کار را انجام نمی‌دهند. یک طرح میراث در کمتر از شش ماه انجام می‌شود و ما به جای گریه بر تل‌آوار یک اثر تاریخی، برای اضافه شدن یک ظرفیت به ظرفیت‌های تاریخی گردشگری شهر، کف می‌زنیم.

|                                       |                                             |
|---------------------------------------|---------------------------------------------|
| <b>سال ساخت: ۱۲۹۸ تا ۱۳۳۰ خورشیدی</b> | <b>ارتفاع میل کوره آجرپزی قیاسی: ۸۵ متر</b> |
| <b>سال فعالیت: ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۸۰</b>   | <b>شماره ثبت ملی این کوره: ۳۲۸۴۲</b>        |

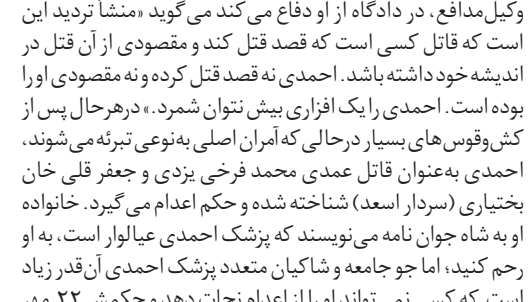
این اتاق‌ها قمیر می‌گویند و خشت‌های خام را از یک جایگاه یا درگاه خاص در آن می‌چینند و درش را گل می‌گیرند. سپس آتش را از سوراخ‌هایی که روی سقف تعبیه شده است به قمیرها می‌رسانند و بعد همه‌کار را می‌سپزند به خود کوره تا چند روز بعد آجر پخته تحویل بگیرند.



بنای تخریب شده کوره آجر پزی قیاسی



لوح ثبت میراثی کوره آجرپزی قیاسی



لوح ثبت میراثی کوره آجرپزی قیاسی

**نکته:** تا پیش از ورود این کوره‌ها به ایران، ما به شکل سنتی آجرپزی می‌کرده‌ایم. به این ترتیب که وسط کوره آتش روشن می‌شده است و خشت‌های آجر را اطرافش می‌چیده‌اند تا پخته شود. در اصطلاح به این نوع کوره‌ها، صحرایی می‌گفته‌اند. حدود سال ۱۸۸۵ میلادی فردی به نام هافمن کار ساخت



منابع آمده که پزشک احمدی با نام «احمد احمدی» از اهالی تبریز بوده است که بعدها به تهران می‌رود، اما در چند جا نیز از او با عنوان یک مشهدی اسم برده شده که هم‌جوار با میدان شهدای فعلی داروفروشی کوچکی داشته است. البته معلوم نیست او علوم داروسازی را از کجا تحصیل کرده اما همین که گفته می‌شده از تهران آمده و در یکی از بیمارستان‌های مهم مرکز کار می‌کرده است، برای معرفی‌اش کافی بوده است تا مردم مشهد در دهه نخست قرن گذشته به او مراجعه کنند. در پژوهشی که به همت ناهید فرهادنیا درباره پزشک احمدی تدوین شده است، او «پرستار»ی معرفی می‌شود که در چهل و یک‌سالگی به تهران می‌آید و در بیمارستان احمدی که بعدها به «سیه» موسوم می‌شود، به کار پرستاری می‌پردازد. او با مشاهده اعمال پزشکان، سعی می‌کند به‌طور تجربی امور پزشکی را بیاموزد و به این ترتیب پس از فراگیری تجربی، در بسیاری از سخت‌ترین عمل‌های بیمارستان حاضر می‌شود. این گونه است که او در همه‌جا به‌عنوان یک پزشک شناخته می‌شود. پزشکی که در نظر برخی به‌ظاهر دین‌دار هم هست. در روزنامه اطلاعات، مورخ جمعه دوم مرداد ۱۳۲۱ در گزارشی با عنوان «گرفتار پنجه عدالت» به قلم ع امیرانی چنین آمده است «یکی از همسایگانش در خیابان ناصرخسرو قسم می‌خورد روزی به خانه ما آمد و گفت: مگر شما مسلمان نیستید؟ پرسیدم: چرا؟ در این موقع اشاره‌ای به آن اتاق که ولین و قرآن در آن بود، کرد و گفت: در قیامت جواب خدا را چه می‌دهید؟»

در همین گزارش آمده است «احمد احمدی در سال ۱۳۱۰ به تهران می‌رود و با عنوان طبیب مخصوص شهربانی وارد این اداره می‌شود و پله‌های ترقی را پشت سر می‌گذارد.. شایع بوده که او «شب‌ها با آمپول‌هایی مانند آمپول آب داغ و آمپول هوا» که مخصوص خود او بوده، برخی زندانیان را می‌کشته است؛ کسانی مثل «فرخی یزدی شاعر»، «علی‌قلی‌خان سردار اسعد، وزیر جنگ رضاشاه» و «عبدالحسین تیمورتاش» وزیر دربار رضاشاه.»

این زمانی است که سرتیب آیرم پلیس سیاسی را تأسیس کرده و ریاست شهربانی برعهده رکن الدین مختار است. در این دوره فعال‌ترین ادارات شهربانی کل، اداره پلیس سیاسی و اداره زندان است و حققان به اوج می‌رسد. همین است که وقتی محمدرضا شاه به قدرت می‌رسدو آزادی نسبی مطبوعات و آزادی‌های سیاسی برقرار می‌شود، تعدادی از کسانی که خود یا بستگانشان از رژیم گذشته صدمه دیده‌اند، به دادسرای دیوان کیفری شکایت می‌برند. با مطرح شدن توقیف‌های غیرقانونی و شکنجه و قتل اشخاصی مانند مدرس، سردار اسعد، فرخی یزدی، تیمورتاش، خان باباخان اسعد (برادر سردار اسعد) و دکتر تقی ارانی (رهر گروه کمونیستی ۵۳ نفر) و ... که در زندان یا تبعیدگاه‌ها انجام شده بود، در محافل سیاسی و روزنامه‌ها، لزوم بررسی این پرونده در صدر اخبار قرار می‌گیرد.

دولت فروغی در اثر فشار افکار عمومی، به‌دستگیری افراد بنامی مانند رکن‌الدین مختار، مصطفی راسخ رئیس زندان و چند نفر دیگر اقدام می‌کند و از مهرماه سال ۱۳۲۰ مقدمات محاکمه عمال نظمیه آغاز می‌شود. احمدی هم که می‌داند به‌زودی احضار خواهد شد، ابتدا از خانه‌اش به خانه این‌و آن پناه می‌برد، ولی سرانجام با مقداری پول و یک گردن‌نامه جعلی راهی عتبات می‌شود، اما «ایراندخت تیمورتاش» که برای انتقام خون پدرش قسم یاد کرده است، به جست‌وجوی او در کربلا و نجف و کاظمین برمی‌آید و سرانجام پزشک مجاز شهربانی را در فندق‌المناف بغداد درحالی‌که مویش را رنگ کرده و ریش گذاشته، پیدامی‌کند. احمدی که شفاءالدوله هم‌خوانده می‌شده و تکیه کلامش «به مرگ عزیزم» و «به مرگ عزیزت» بوده، دستگیر و در ۲۰ فروردین ۱۳۲۱ به مقامات ایران تحویل می‌شود.

در مرداد ۱۳۲۱ محاکمه «مختار»، رئیس شهربانی و دیگر متهمان شهربانی (حدود ۱۵ نفر) در شعبه یکم دیوان کیفری، پشت کاخ گلستان عمارت وزارت امور خارجه سابق آغاز می‌شود، محاکمه‌ای که تا شهریور ادامه می‌یابد. نتیجه این دادگاه نشان می‌دهد که قسمتی از قتل‌های رخ داده در زمان آیرم است و قسمت عمده آن در زمان رکن‌الدین مختار و درباره تعدادی از این قتل‌ها، پزشک احمدی عامل اصلی جنایت است.

روایت است در دادگاه عالی، احمدی با پالتو قهوه‌ای رنگ و ریش گندم‌گوش از بدو ورود به دادگاه زیر لب چیزهایی می‌گفته است. قبل از بیان موارد اتهام، رئیس محکمه از متهم سؤالاتی می‌پرسد: «نام؟ احمد. نام خانوادگی؟ احمدی. سابق چه شغلی داشتید؟ پزشک مجاز بودم. سن؟ حدود ۶۱ سال. ساکن؟ تهران (حال ساکن زندان). عیال و اولاد داری؟ یک عیال و پنج طفل صغیر دارم. سابقه محکومیت؟ سابقه بدی ندارم. سواد داری؟ سواد جزئی دارم. مسلمان و تابع ایران هستی؟ بلی. مسلمان خدانشناس و تابع ایران هستم.» احمدی که معتقد بود «حرف حق بسیار ارزنده و قابل احترام است، اما نباید حرف حق را به‌صرف حق بودن بر زبان راند باید همیشه گوش‌به‌فرمان و مطیع بود و از بیان حقایق ابا داشت.» بالاخره در این دادگاه اعتراف می‌کند که همیشه آمپول خود را به محبوسان سیاسی بی‌گناه و از قضا سالم و تندرست می‌زده است، او همچنین می‌گوید که برای هر قتلی انعامی می‌گرفته است، خرده‌پاها و اشخاص غیرمعروف کمتر و معروف‌ها بیشتر.

احمدی در دادگاه به قرآن قسم می‌خورد و می‌گوید: مادرم از سادات است. قسم می‌خورم من کاره‌ای نبوده‌ام. احمد کسروی نیز که به‌عنوان وکیل مدافع، در دادگاه از او دفاع می‌کند می‌گوید «منشأ تردید این است که قاتل کسی است که قصد قتل کند و مقصودی از آن قتل در اندیشه خود داشته باشد. احمدی نه قصد قتل کرده و نه مقصودی او را بوده است. احمدی را یک افزاری بیش نتوان شمرد.» درهر حال پس از کش‌وقوس‌های بسیار درحالی‌که آمران اصلی به‌نوعی تبرئه می‌شوند، احمدی به‌عنوان قاتل عمدی محمد فرخی یزدی و جعفر قلی‌خان یختیاری (سردار اسعد) شناخته شده و حکم اعدام می‌گیرد. خانواده او به شاه جوان نامه می‌نویسند که پزشک احمدی عیالوار است، به او رحم کنید، اما جو جامعه و شایکان متعدد پزشک احمدی آن‌قدر زیاد است که کسی نمی‌تواند او را از اعدام نجات دهد و حکمش ۲۲ مهر ۱۳۲۳ در میدان توپخانه تهران اجرا می‌شود.